

شکایت از دل

او دیگر مال تو نیست!

ای دل شکسته من چقدر تو ساده ای ، و باز هم در

راه عشق به بن بست رسیده ای!

چه با اطمینان عاشق شدی و چه لحظات شیرینی

را با عشق سپری کردی اما پایان قصه عشق آنقدر تلخ بود

که همه آن لحظات شیرین را با خود به گرداب برد.....

غرورت را شکستی ، اینهمه خودت را زیر پای آن بی وفا خورد کردی اما

هنوز هم بیخیال او نشده ای ! چقدر تو دیوانه ای ای دل ساده من!

به تو حق میدهم ای دل ، به تو حق میدم که اینگونه خودت را

برای یک بی وفا خورد و شکسته کنی!

ای دل ساده من میدانم اگر این بار در باتلاق عشق فرو روی دیگر کسی نیست

که تو را نجات دهد!

در این دنیا دیگر نه عشقی اینگونه نصیب تو می شود

و نه دلی اینگونه اسیر تو میشود!

قحطی محبت و عشق آمده و دل‌های عاشق همه در به درند!

ای دل عاشق و شکست خورده ام چشم‌های مرا هم دریاب به خدا

دیگر یک قطره اشک هم در آن نیست!

تو عاشق دلی هست که سنگ شده ، و یک ذره هم تو را درک نمیکند!

اگر درک میکرد حال و هوای تو اینگونه ابری و دلگرفته نبود!

با اینکه میدانی عاشق یک دل سنگ هستی ، عاشق یک بی وفا

و بی محبت هستی اما باز مثل دیوانه‌هایی که امیدوار به زندگی هستند با او مانده‌ای!

من از تو شاکی ام ای دل شکسته خوردهتو با ماندنت با یک بی وفا دو چشم

بی گناهم را از من گرفتی و مرا در آتش عشق بی فرجامت سوزاندی!

ای دل بی خیال آن بی وفا شو! او دیگر مال تو نیست!

او دیگر هوای تو را ندارد و قدر تو را نمیداند.....

او دیگر مال تو نیست و مثل گذشته مجنون تو نیست!

تو دیگر خریداری نداری ، چون یک دل شکسته و در به دری!

دلی هستی که هنوز در گرو یک دل بی وفایی !

دل هیچکس دیگر با تو نیست ، چون دیگر کسی عاشق یک دل شکسته

و سوخته مانند تو نمیشود!

ای دل ساده من در همان قفس سرد و بی محبتی که اسیری بسوز و نابود شو

چون خودت وارد آنجا شدی اما بدان که دیگر:

او مال تو نیست! 💔

💔 ای دل شکسته ام بی خیال آن بی وفا شو 💔

